

بررسی روند همراهی جبهه ملی با انقلاب اسلامی از فضای باز سیاسی تا دیدار با امام خمینی ؑ

* علیرضا ملائی توانی

** فریده باوریان

چکیده

دوران دوکابینه پرتحول جمشید آموزگار و جعفر شریف امامی. از آنجا که جبهه ملی در دوران دوکابینه پرتحول جمشید آموزگار و جعفر شریف امامی، همچنان بهمشی پیشین خود، یعنی مبارزة پارلمانتاریستی در چهارچوب قانون اساسی وفادار مانده بود و این شیوه، هم با مشی رهبری نهضت تعارض داشت و هم با فضای ملتهب و انقلابی کشور سازگار نبود، در ادامه مشی خود، دستخوش تردید و اختلاف نظر شد و در جریان اصلی از متن آن ظهر کرد: بخشی از این جریان به همراهی با امام خمینی ؑ پرداخت و بخشی دیگر در کنار شاه قرار گرفت و به مخالفت با انقلاب پرداخت که این مقاله در صدد بررسی این تحول است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، جبهه ملی، جمشید آموزگار، جعفر شریف امامی، مبارزة پارلمانتاریستی.

mollaiynet@yahoo.com

f.bavaryan@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۳۱

*. عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه.

**. دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۵

مقدمه

در اواخر سال ۱۳۵۵، شاه با توجه به وضعیت داخلی و بین‌المللی ایران به این واقعیت پی‌برد که دیگر نمی‌تواند چون گذشته با تکیه بر سرنیزه، سلطنت کند و ناگیر باشد سیاست تازه و مبتکرانه‌ای در پیش گیرد، بنابراین با موقع‌شناسی معمول خود، همزمان با اعلام ریاست جمهوری کارتر و طرح سیاست حقوق بشر وی، فضای باز سیاسی را اعلام کرد. در این زمان، باگذر از سال ۱۳۵۵ به سال ۱۳۵۶ کاملاً مشهود بود که در مقایسه با سال‌های گذشته، جو تازه‌ای بر کشور حاکم شده؛ رفتار با مخالفان و ناراضیان سیاسی به‌طور محسوسی بهبود یافته و تغییرات چشمگیری در وضعیت زندانیان سیاسی پدید آمده است. افزون براین، به‌دلیل این تغییرات، آزادی بیان و قلم، تحول چشمگیری در این فضا پدید آورده بود که بارزترین نمود آن، انتشار نامه‌های سرگشاده به شاه با امضای وکلا، نویسنده‌گان، دانشگاهیان و رهبران احزاب سیاسی «غيرقانونی» چون گروه‌های وابسته به جبهه ملی بود. (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۳۲۲)

با توجه به آنچه گفته شد، این مقاله در صدد است با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، به ارزیابی نقش و عملکرد جبهه ملی در جریان رویدادهای منتهی به انقلاب - و مشخصاً در دوران دوکابینه پرتحول جمشید آموزگار و جعفر شریف امامی - پردازد و سرانجام روند همراهی و همکاری آن را با انقلاب اسلامی به گفت‌و‌گو بگذارد. این مسئله از مسایل مهم فراروی جبهه ملی بود که سرانجام منجر به بروز دودستگی و شکاف در صف نسبتاً واحد این جبهه شد. بنابراین، پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که جبهه ملی چهارم در چه فضایی و چگونه فعالیت‌های سیاسی خود را از سر گرفت؟ ترکیب درونی جبهه ملی چهارم چگونه بود؟ این جبهه با شاه و کابینه‌های پس از هویدا چگونه تعامل کرد؟ چه عاملی در برخورد با پدیدۀ انقلاب اسلامی سبب انشعاب درون جبهه ملی را فراهم ساخت؟ چرا بخشی از جریان جبهه ملی به انقلاب پیوست؟

سران جبهه ملی و انتشار نامه‌های سرگشاده

به‌دلیل گسترش فضای باز سیاسی، در نه‌ماه آخر سال ۱۳۵۶، چندین نامه سرگشاده از طرف

هواداران مصدق و یا از سوی فعالان سیاسی معتبر خطا به شاه و نخست وزیر انتشار یافت و در همه آنها نسبت به اوضاع خفقان بار کشور اعتراض شده بود. صدور این نامه‌ها واکنشی به ناکافی بودن میزان آزادی‌های سیاسی اعطا شده بود. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲ / ۳۵۸)

البته انتقادهای مطرح شده از رژیم در همه این نامه‌ها بسیار ملایم بود و در آنها نشانی از خواسته‌های انقلابی، همچون استعفای شاه، الغای سلسله پهلوی، دگرگونی بنیادین وضع موجود و مخاطب قراردادن توده‌ها یافت نمی‌شد. (گاز یورسکی، ۱۳۷۱: ۳۵۸)

علت این امر در درجه اول این بود که هیچ‌یک از روحانیان انقلابی و معتبر، بهنگارش نامه‌های سرگشاده اقدام نکردند. لذا بیشتر نگارندگان نامه‌ها از رهبران و اعضای پیشین جبهه ملی بودند که طبیعتاً طرح درخواست‌های براندازانه، نه در مردم و رویه سیاسی آنها می‌گنجید و نه بهنتیجه آن امید داشتند. باید گفت که آنان در این زمان، طرح این درخواست‌های براندازانه را زودرس و بی‌حاصل می‌دانستند و معتقد بودند که هنوز زمینه اجتماعی برای طرح این درخواست‌ها فراهم نیامده و ممکن است طرح آنها به عنوان یک حرکت افراطی، نتیجه معکوس دهد و بهانه برای سرکوب مخالفان را فراهم آورد.

از مهم‌ترین نامه‌های انتشار یافته در این دوره، می‌توان به نامه سه‌نفره سنجابی، فروهر و بختیار اشاره کرد که درواقع، حکایت از پیشگامی جبهه ملی در میان مبارزان داخلی رژیم - به استثنای مشی انقلابی امام خمینی رهبر در خارج از کشور - داشت. اما در این نامه به‌اقضای مشی سیاسی جبهه ملی و شرایط شکننده حاکم بر کشور تنها یک رشته انتقادهای آرام نسبت به عملکرد نظام پهلوی مطرح شده بود.

این نامه به‌طور مشخص، دارای دو وجه متفاوت بود: در وجه سلبی، نسبت به مسائلی چون شکست اصلاحات شاه، عدم احترام به حقوق بشر، تورم و بریادادن سرمایه نفت مملکت توسط شاه، انتقاد و در وجه ایجابی، اجرای کامل قانون اساسی، آزادی زندانیان و تبعیدشدن گان سیاسی، آزادی اجتماعات و مطبوعات و برگزاری انتخابات آزاد درخواست شده بود.

این نامه که - بعداً - سنگ بنای احیای جبهه ملی چهارم شد و مرزیندی آنان را از سایر اصلاح‌گران متنقد شاه مشخص کرد، (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۱۳) بالافصله پس از انتشار در داخل

کشور، در میان طبقات متوسط جدید که دارای تمایلات اصلاحگرایانه بودند بسیار مؤثر افتاد و در محافل سیاسی خارج از ایران نیز به عنوان اعتراض آشکار ایرانیان نسبت به حکومت، تلقی گردید؛ به طوری که روزنامه «لوموند» فرانسه آن را به عنوان یک واقعه بنیادی در تاریخ اخیر ایران معرفی کرد. (بازرگان، ۱۳۸۰: ۸۹)

به گفته «داریوش فروهر»، افراد جبهه ملی، این نامه را به وسیله آیت‌الله ربانی شیرازی خدمت امام در نجف فرستادند که مورد تأیید ایشان قرار گرفت (بی‌نا، ۱۳۷۷: ۳۶۶) و امام نیز در ضمن سخنرانی ۱۰ آبان ۱۳۵۶ با اشاره به نامه مذکور در فضای باز سیاسی اظهار داشتند:

امروز یک فرجه پیدا شده است ... بنویسنده، اعتراض کنند، الان بنویسنده‌های احزاب دارند می‌نویسنند، اعتراض می‌کنند، ... شما هم ... اشکالاتتان را بنویسید ... خوب ما دیدیم که چندین نفر اشکال کردن و [اعتراض] کردن و همه حرفها، بسیاری از حرفها را زدند و امضا کردن و کسی هم کارشان نداشت. فرصتی است این؛ این فرصت را نگذارید از دست بروд (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۵۳ / ۳)

باید گفت انتشار این نامه، سرآغاز نگارش یکرشته نامه‌های دیگر به قلم عده‌ای از شاعران، بنویسنده‌گان، به خصوص وابستگان جبهه ملی چون حسن نزیه، عبدالکریم لاهیجی، هدایت‌الله متین دفتری و ... بود. درپی این تحرکات بود که امکان سازماندهی و تشکیل مجدد چهاردۀ حزب و جمعیت سیاسی طی یک‌سال فراهم آمد. البته عمده مؤسسان این احزاب، نیروهای مرتبط با جبهه ملی بودند. از جمله این احزاب می‌توان به جمعیت حقوق‌دانان ایرانی، کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، نهضت رادیکال، نهضت آزادی، جبهه ملی چهارم و ... اشاره کرد. (بی‌نا، ۱۳۵۷ الف: ۲؛ بی‌نا، ۱۳۵۷ ب: ۴)

تشکیل جبهه ملی چهارم

در میان احزاب این دوره، جبهه ملی چهارم یکی از قدیمی‌ترین و بانفوذترین گروه‌هایی بود که در فضای باز سیاسی، تحت تأثیر سیاست حقوق بشر دموکرات‌ها در آمریکا، پس از یک وقفه سیزده‌ساله، دورۀ چهارم حیات سیاسی خود را در ۲۸ آبان ۱۳۵۶ تحت عنوان «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» با همکاری سه حزب «ایران» به رهبری شاپور بختیار، «ملت

ایران» به رهبری داریوش فروهر و «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» تحت رهبری رضا شایان آغاز کرد. (بی‌نامه ۱۳۵۷: ۴) این جبهه، ضمن اساسنامه مستقلی که تدوین کرد، سه‌شرط را برای پذیرش اعضا در نظر گرفت: نخست، پذیرش اصول و هدف‌های جبهه ملی ایران. دوم، اعتقاد به اصالت نهضت ملی و سوم، نداشتن سابقهٔ خدیت با مصدق و نهضت ملی. (بی‌نامه ۱۳۸۴: ۵/۱۳۷)

اتحاد نیروهای جبهه ملی باگذشت هفت‌ماه از فعالیتش، در نشست ۳۰ تیر ۱۳۵۷ پس از پیوستن گروه‌هایی از دانشجویان، بازگانان و بازاریان تهران به این جریان، نام خود را به «جبهه ملی ایران» تغییر داد. (بی‌نامه ۱۳۵۷: ۴) این جبهه، پس از مدتی مبادرت به انتشار نشریه‌ای تحت عنوان «خبرنامه» کرد که انتشار آن تا زمان راهاندازی روزنامه «جبهه» در اسفند ۱۳۵۷ ادامه یافت. در این زمان، انتشار خبرنامه را بیشتر اعضای حزب ملت ایران بر عهده داشتند. (بی‌نامه ۱۳۷۹: ۲۷۲)

آنان اصول و اهداف خود را در شورای مرکزی موقت که در ۳۰ تیر ۱۳۵۷ آغاز به کار کرد، در سه‌اصل تشریح کردند و در ضمن این اصول نوشتند که خواستار استقلال واقعی کشورند و اعتقاد دارند که استقلال واقعی، تنها زمانی حاصل می‌شود که ایران بتواند خود را از کلیه وابستگی‌های اسارت‌بار قدرت‌های استعمارگر رهایی بخشد و تأکید کردد که خواستار اتخاذ سیاست خارجی مستقل براساس حفظ مصالح ملی هستند. (بی‌نامه ۱۳۵۷ الف: ۲)

اما واقعیت این بود که اصول و هدف‌های تشریح شده توسط ملی‌گرایان، چیزی فراتر از آرمان‌ها و سیاست‌های جبهه ملی اول، تحت رهبری دکتر مصدق نبود و این نشان می‌داد که جبهه ملی هنوز نمی‌خواهد یا نمی‌تواند دگرگونی‌های گسترده در فضای سیاسی کشور را درک کند؛ زیرا آنان همچون ادوار قبلي فعالیشنان، در ضمن تجدید حیات سیاسی خود، هرگز به صورت آشکار با رژیم سلطنتی مخالفتی نکردند و همواره چون گذشته برآجرای دقیق و صحیح اصول و هدف‌های قانون اساسی و نظام مشروطه سلطنتی تأکید داشتند و برخلاف نظرات امام خمینی^{فاطمی}، برکناری شاه در این دوره را راه حل قابل قبول نمی‌دانستند و با انتقادات ملایم نسبت به عملکرد دولت در این دوره، هنوز امیدوار بودند که شاه به خواست

خودش به صورت یک پادشاه مشروطه درآید و با اعمال مدیریت صحیح، اصلاحات لازم را انجام دهد؛ امری که در آن زمان از سوی شاه ایران محال بود. (نجراری راد، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

بدین‌سان می‌توان جبهه ملی چهارم را همچون بسیاری از گروه‌های دیگر در سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی، با توجه به موضع و تفکرات سیاسی آنها از طرفی و عناصر تشکیل‌دهنده، رهبران و ساختار سازمانی آنان از طرف دیگر، به عنوان جناحی میانه رو و نه رادیکال و تندر اپوزیسیون که خواستار مبارزه در رژیم، نه با رژیم بودند تلقی کرد. البته باید گفت که این وضعیت در مورد اغلب مخالفان رژیم شاه حتی بسیاری از مراجع و روحانیان، صادق بود و امام خمینی^{فاطمی} استثنایی بر این قاعده کلی بود.

ترکیب درونی جبهه ملی چهارم

(الف) شورای مرکزی: شورای مرکزی توسط یک گروه بیست و چهار نفری اداره می‌شد که اکثریت افراد آن از اعضای حزب ایران، جامعه سوسیالیست‌ها و حزب ملت ایران بودند و بقیه نیز از شخصیت‌های منفرد بودند که گرایش‌های چپ داشتند. از جمله این افراد می‌توان از «شهاب فردوس» نام برد.

برخی از اعضای شورای مرکزی عبارت بودند از: کاظم حسیبی که ریاست شورا را عهده‌دار بود، کریم سنجابی، شمس‌الدین امیرعلایی، شاپور بختیار، مهدی آذر، جهانگیر حق‌شناس، احمد زیرک‌زاده، احمد مدنی، حاج محمود مانیان، ابوالفضل قاسمی، اسدالله مبشری، حسین شاه‌حسینی، عباس عاقلی‌زاده، قاسم لباسچی، ادیب برومند و رضا شایان.

(بی‌نام، ۱۳۷۹: ۱۴)

از نظر ساواک، سه گرایش مذهبی در شورای مرکزی جبهه ملی قابل شناسایی بود:

۱. مذهبیون طرفدار آیت‌الله خمینی^{فاطمی}، افرادی چون: شاه‌حسینی، عاقلی‌زاده، لباسچی، مدنی و مانیان.
۲. مذهبیون میانه‌رو مانند: قاسمی، ادیب برومند.
۳. گرایش غیرمذهبی که توجهی به مسائل مذهبی نداشتند نیز شامل: بختیار، سنجابی و شایان بود. (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۶۰۱)

ب) هیئت اجرائیه جبهه ملی: این هیئت که اداره جبهه ملی را بر عهده داشت دارای پنج عضو بود که عبارت بودند از:

۱. بختیار: عهدهدار امور تشکیلاتی، ۲. فروهر: مسئول تبلیغات و مصاحبه‌ها و سخنگوی جبهه ملی، ۳. شایان: مسئول امور مالی، ۴. مبشری: مسئول بازرگانی و ۵. سنجابی: رئیس و دبیر هیئت اجرایی. (بی‌نامه ۱۳۷۹: ۱۴)

ج) کمیته مرکزی وقت: اعضای این کمیته شامل: سنجابی، فروهر، شایان و مبشری بود. (بی‌نامه ۱۳۵۷: ۴)

نخست وزیری آموزگار و آغاز پیوند جبهه ملی با انقلابیان مذهبی

شاه، آغاز دوران تازه را با وادار ساختن هویدا، به استعفا از مقام نخست وزیری و برگزیدن جمشید آموزگار در تیر ۱۳۵۶ در معرض توجه همگان قرار داد. اما از همان ابتدای نخست وزیری وی، جنبش مخالفان تقریباً همه‌گیر شد. در این زمان، شک و بدگمانی نسبت به شاه و روش‌های سیاسی او چنان ریشه دوانده بود که حتی بسیاری از ملی‌گرایان که گرایش مذهبیان و تندروها را نمی‌پذیرفتند، حاضر به همکاری و سازش با شاه نبودند، اما در عوض می‌کوشیدند با نیروهای مذهبی کنار آیند.

هرچند بعد از قیام ۱۵ خرداد و تغییر تدریجی الگوی مبارزات سیاسی، تاحدی از جاذبه سیاسی ملی‌گرایان لیبرال کاسته شد و صحنه سیاسی از انحصار آنان بیرون آمد اما آنچه اکنون زمینه همگرایی و نزدیکی گروههای ملی و مذهبی را فراهم آورده، مرگ مشکوک فرزند ارشد امام، «سید مصطفی خمینی» در اول آبان ۱۳۵۶ بود. چنان‌که به مناسبت درگذشت ایشان، برای اولین بار اعلامیه‌ای به‌امضای ۹۳ نفر از بازاریان، ملی‌گرایان و روحانیان، انتشار یافت. (باقي، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

این همگامی، تنها در صدور اعلامیه خلاصه نمی‌شد بلکه با حضور چهره‌های برجسته ملی، در برگزاری مراسم ترحیم وی در روز یکشنبه هشتم آبان در مسجد ارگ تهران، وارد مرحله تازه‌ای شد. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۲۵) اما قبل از حادثه مذکور، به گفته سنجابی، به پیشنهاد آیت‌الله شریعتمداری برای مرتبط‌ساختن دو گروه با هم‌دیگر، جلسه‌ای با حضور ۱۷، ۱۸ نفر از

روحانیان و اعضای جبهه ملی در منزل یکی از تجار معروف تهران تشکیل شد. در این نشست که چهره‌هایی چون آیت‌الله بهشتی، موسوی خوئینی‌ها، خسروشاهی - و اکثر دست‌اندرکاران بعدی جمهوری اسلامی - به همراه شخصیت‌های ملی‌گرایی چون بختیار، سنجابی و فروهر حضور داشتند، راجع به همکاری ملی‌گرایان با روحانیان بحث شد.

(سنجبی، ۱۳۸۱: ۳۱۶)

افزون براین، در پی مرگ ایشان اعلامیه‌های متعددی از سوی جبهه ملی انتشار یافت که مهم‌ترین آن، بیانیه درخواست همگانی در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۵۶ بود. این اعلامیه با امضای عده‌ای از ملی‌گرایان و روشنفکران سرشناس همچون کریم سنجابی، ابوالفضل قاسمی، کاظم سامی، عبدالکریم لاھیجی و هاشم صباغیان منتشر شد و انتشار آن را باید تکمیل کننده نامه سنه‌فره دانست؛ چون در آن، درخواست‌ها با تفصیل بیشتری تکرار شده بود و هیچ‌گونه مطلب جدیدی مبنی بر استعفای شاه و الغای رژیم پهلوی به میان نیامده بود. (باقی، ۱۳۸۲: ۲۲۴)

اما در این زمان، امام خمینی^{فاطمی} در پیامی که در ۲۵ آبان ۱۳۵۶، به مناسبت درگذشت فرزندشان صادر کردند، این‌گونه موضع گیری‌ها را رد کردند. (امام‌Хміні, ۱۳۷۸: ۳/ ۲۶۶)

در ضمن، امام طی نامه‌ای به اتحادیه دانشجویان در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۶ برخلاف موضع ملی‌گرایان، مبارزه در چارچوب قانون اساسی را که بهنفی کامل نظام پهلوی منجر نمی‌شد رد و تصریح کردند که باید برنامه و نشريات همه جناح‌ها بدون ابهام، متکی به اسلام و حکومت اسلامی باشد و جداً از خواسته‌هایی که لازمه اش تأیید رژیم طاغوتی پهلوی است اجتناب کنند. ایشان در این زمان، کمال مطلوب جامعه را ایجاد یک دولت و حکومت اسلامی اعلام کردند. (همان: ۱۵۴ و ۳۲۴)

باید گفت چنین بیاناتی در این زمان از سوی امام خمینی^{فاطمی} نشان‌دهنده این بود که خط‌مشی مبارزاتی نیروهای ملی‌گرای، یعنی همان استراتژی مبارزه پارلمانی، در سیره مبارزاتی ایشان از هیچ‌گونه جایگاهی برخوردار نیست.

در مقابل این‌گونه برخوردهای قاطع و مستمر امام، ملی‌گرها در شیوه‌های خود تجدیدنظر کرده و با احتیاط و ظرافت بیشتری عمل کردند و سعی کردند تا از هرگونه درگیری مستقیم و

رودررو یا حرکت آشکار مخالف در خلاف خط ایشان، اجتناب کنند. بدین ترتیب، تفاوت مبنایی دیدگاه جبهه ملی با اهداف رهبر نهضت به شکل برجسته‌ای نمایان بود. با وجود آنکه آنان در این زمان، گوی سبقت را در میدان مبارزه از سایر گروه‌های روشنفکری ربوه بودند اما با مرگ مشکوک فرزند امام و بریابی مراسم وی، وضعیتی کاملاً متفاوت بر صحنه مبارزات حاکم شد؛ چنان‌که نیروهای مذهبی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در به صحنه آوردن مردم پیدا کردند و قیام به میان توده‌های مردم انتقال یافت، به‌طوری که آشکارا رهبری این قیام‌ها را نیروهای مذهبی بر عهده داشتند.

در این دوره، نیروهای مذهبی با ملاک‌ها و مرزبندی‌های خاص خود، ضمن ارزیابی وضع موجود و توجیه هوداران، زبان و گفتمان خاص خود را داشتند. اما ملی‌گرایان بدین لحاظ، در انفعال خاصی به سر می‌برند؛ زیرا شعار عمل به‌اجرای صحیح قانون اساسی که آنها به عنوان شعار اصلی در طول مخالفتشان با رژیم، پیوسته بر آن تأکید می‌کردند در این مرحله پاسخ‌گوی طیف انقلابی مخالف رژیم نبود. به همین‌علت، ملی‌گرایان به همراهی با طیف مذهبی پرداختند و خود را به‌جریان اصلی نهضت پیوند دادند تا از حاشیه به متن آیند.

از این‌زمان است که زمینه برای تعامل دوگروه با همدیگر فراهم می‌شود، اما نکته مهم این بود که این تعامل، حکایت از پیش‌گامی جناح ملی‌گرا در گسترش مناسبات خود با جریان مذهبی به‌رهبری امام خمینی رهبری داشت. علت این امر نیز همان‌طور که اشاره شد، پی‌بردن جبهه ملی به ناتوانی خود در بسیج مخالفان – در قیاس با نیروهای مذهبی – در این فضای انقلابی بود.

چاپ مقاله ایران و استعمار سرخ و سیاه در روزنامه اطلاعات

بازتاب خبر درگذشت فرزند امام خمینی رهبری و دربی آن، برگزاری مراسم چهلم ایشان، رژیم را دست‌پاچه کرد و باعث شد تا آنان از تأثیر سخنرانی‌های امام در ایجاد تشنج و هیجان عمومی احساس نگرانی کنند. لذا برای بی‌اعتبار ساختن ایشان، مقاله‌ای به‌دستور مستقیم شاه تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با امضای احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در

روزنامه اطلاعات چاپ شد. اما با توجه به اینکه مقاله مذکور با کلمات و عباراتی سخيف، امام خمينی^{فاطح} را مورد حمله قرار داده بود، کشور را دچار بحران سياسى بزرگى کرد و موجى از اعتراض و خشم و نفرت عمومى را بهدنبال آورد. (کدى، ۱۳۷۵: ۴۱۴)

درج اين مقاله، علاوه بر واکنش گروههای مختلف مذهبی، سبب اعتراض جبهه ملی نيز شد؛ به طوری که آنان طی اطلاعیه‌ای در ۲۱ دی ۱۳۵۶، ضمن محکوم کردن این اقدام، آن را یاوه‌سرايی دانستند که موجب فراگيرشدن خشم و نفرت مردم در سراسر ايران گردیده است. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۵۷۳/۲) درپی تداوم اعتراض انقلابی مردم ايران، شش ماه بعد از انتشار اين اعلاميه، اعلاميه دیگري بهوسيله «منوچهر مسعودی»، وکيل دادگستری و عضو حزب ملت ايران در تاريخ ۱۳۵۷/۳/۱۰ انتشار یافت. وی اين اعلاميه را با هدف اعلام جرم عليه روزنامه اطلاعات - بهسبب درج مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» و عدم رسيدگي دادستان تهران به موضوع - انتشار داد و تعقیب کيفری نويسنده و مدير روزنامه مزبور را خواستار شد. (بى نا، ۱۳۸۰: ۱۶۵ و ۱۶۶)

به هر حال، چاپ مقاله مذکور و حوادث متعاقب آن، تأثير آشكاری بر روند فعالیت نیروهای غیرمذهبی ليبرال برجا گذاشت. درواقع، ابتکار عمل در نهضت انقلابی ايران را از دست نیروهای غیرمذهبی - که می‌کوشيدند با انتشار نامه‌های سرگشاده، اعتراضيه‌ها و شب‌های شعر سياسي، فضای مبارزه را در دست داشته باشند - خارج ساخت و اين ابتکار را به دست نیروهای مذهبی بهره‌بری امام خمينی^{فاطح} داد. شاید يکی از علت‌های اين تحول، علاوه‌بر دامنه نفوذ نیروهای مذهبی اين بود که دولت در خلال ساليان متتمادي، بارها و به آسانی توانسته بود مخالفين غیرمذهبی را سرکوب کند اما در عوض، مخالفان مذهبی به علت همراهی بدنه جامعه ايران، كمتر قابل کنترل و اداره بودند. افزون بر اين، آرمان‌ها و اهداف آنها در مبارزه با رژيم، دربرابر مشی محتاطانه ملي گرایان، به مراتب جذابیت بيشتری داشت.

نقش جبهه ملی در تظاهرات دی ۱۳۵۶ و پیامدهای حاصل از آن

درپی درج مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات و بروز قیام ۱۹ دی که مهم‌ترین جرقه شعله‌ورشدن انقلاب در سراسر کشور بود، سران جبهه با وجود نزديکی به جناح‌های مذهبی و

ضرورت همراهی با آنان، هنوز بر مبارزة قانونی در چارچوب قانون اساسی تأکید می‌ورزیدند.
چنان‌که سنجابی در اعلامیه‌ای به مناسبت قیام مردم تبریز نوشته بود:

در این مرحله مبارزة قانونی که ما هستیم، باید شعار خود را در یک خواسته
مت مرکز سازیم: سرنوشت ملت ما به وسیله مبعوثان حقیقی ملت تعیین می‌شود.
(بی‌نا، ۱۳۷۹: ۱۴)

وی سپس در مصاحبه‌ای که در تاریخ اول شهریور ۱۳۵۷ انجام داد، این حوادث را یک
تظاهرات مسالمت‌آمیز از طرف مسلمانان توصیف کرد و گفت:

نسبت‌دادن عنوان کمونیست و تروریست به آنها فقط نتیجه تبلیغات دولتی
است. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۱۲/۱۴)

او با این سخنان، به دفاع از مبارزات مردم مسلمان و رد ادعاهای دولت پرداخت.
جبهه ملی، جدا از مصاحبه‌هایی که در مورد این حوادث صورت می‌داد با چاپ اخبار
مریبوط به این وقایع، سرکوب خونین آنها را از طرف حکومت محکوم می‌کرد. از جمله این
موارد، خبر چاپ شده در نشریه خبرنامه در ۲۰ اردیبهشت است:

با زهم کشtar جمعی! ... باز هم دستگاه استبداد، دلاوران تبریز و قم را به خون
کشیده ... است. بی‌شک ملت ایران با این وحشیگری‌ها از راهی که در پیش
دارد باز نخواهد گشت و تا برچیده شدن بساط دیکتاتوری و دست‌یافتن به
آزادی و استقلال کامل، نبرد خود را دنبال خواهد کرد. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ج: ۱)

با این‌همه، بهنوشتۀ سولیوان، ناظران سیاسی غرب این قیام‌ها را با وجود رهبری مذهبی،
امری طبیعی پنداشته و چندان مخاطره‌آفرین تلقی نمی‌کردند. شاید دلیل چنین تصویری این
بود که آنان نیروهای مخالف رژیم را بیشتر در میان کمونیست‌ها و مخصوصاً نیروهای ملی
که در گذشته نیز منتقد رژیم بودند جستجو می‌کردند. (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۱۳۴)

اما باید گفت که قیام ۱۹ دی، مشی مسالمت‌جویانه ملی‌گرایان را که در قالب قانونی
به مخالفت و مبارزه با رژیم می‌پرداختند به شدت زیر سؤال برده و باعث شده بود تا آنها به
ناکارآمدی این شیوه مبارزه علیه رژیم بیشتر پی‌برند. به همین سبب، ضمن نشر اخبار آن در

خبرنامه‌های خود، سرکوبی این قیام را با دادن اعلامیه‌هایی محاکوم می‌کردند. اما بار دیگر، این مشی مسالمت‌آمیز مورد انتقاد امام خمینی^{ذلل} قرار گرفت. ایشان به‌محض دریافت گزارش کشتار ۱۹ دی، در پیامی رژیم شاه و آمریکا را به‌شدت مورد حمله قرار دادند و مشی سیاسی مبارزة قانونی با رژیم را که از سوی برخی از افراد و گروه‌های سیاسی و ملی‌گراها تعقیب و دفاع می‌شد، مورد نکوهش قرار دادند و راه مبارزه با رژیم را در نفی کامل آن دانستند و از همهٔ انقلابیان خواستند تا:

... به آنها که در چارچوب قانون اساسی دم می‌زنند تذکر اکید دهند که با این کلمه، صحه بر رژیم فاسد موجود نگذارند... . (امام خمینی^{ذلل}، ۱۳۷۸: ۴۲۱ / ۳)

بدین‌سان، در مورد نقش جبههٔ ملی در تحولات انقلابی دورهٔ آموزگار می‌توان گفت که آنها با وجود پیش‌گامی در اعتراض به رژیم، به سرعت در مقابل جوش‌خوش جناح مذهبی از گردونهٔ مبارزات عقب مانند و نتوانستند از مختصر آزادی زمان آموزگار بهرهٔ لازم را بگیرند. درواقع، برخلاف نیروهای مذهبی که بیشتر تظاهرات‌ها را رهبری و هدایت می‌کردند آنان حالت صبر و انتظار در پیش گرفته بودند و بیشتر مخالفتشان با رژیم، در قالب صدور اعلامیه و انجام مصاحبه تجلی می‌یافتد که البته و به‌نارگیر رنگ‌بُوی حمایت از انقلابیان مذهبی را داشت.

آخرین نمونه از این حمایت‌ها را می‌توان در حادثه سینما رکس آبادان مشاهده کرد. زمانی که رژیم، تروریست‌ها و عوامل خرابکار را مسئول این حادثه معرفی کرد و ادعا کرد که متعصبان مذهبی، این آتش‌سوزی را انجام داده‌اند، سنجابی در مصاحبه‌ای که با رادیو لندن در ۸ شهریور ۱۳۵۷ انجام داد، ضمن تأکید بر اینکه کوشش‌های جبههٔ ملی برای رسیدن به‌هدف‌های خود، مبارزة قانونی خواهد بود و جبههٔ ملی با هرگونه اقدامی که سوزاندن ساختمان‌ها را دربر داشته باشد موافق نیست، حادثه سینما رکس را عملی جنایت‌کارانه خواند. او در جواب این ادعا که سوزاندن سینما، کار مارکسیست‌های اسلامی است، گفت که کلمهٔ مارکسیست اسلامی اصولاً بی‌معناست. سپس گفت بین این آتش‌سوزی و آتش‌سوزی رایشتاگ در آلمان که به روی کار آمدن هیتلر و نازی‌ها کمک کرد، شباهت‌های زیادی وجود

دارد. (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۵/۲۳) بدین‌سان، جبهه ملی برخلاف رژیم، دخالت نیروهای مذهبی را در این حادثه رد کرد و همان‌طور که از گفته‌های سنجابی برمی‌آمد، وی آینده‌ای وحشت‌ناک برای رژیم پیش‌بینی می‌کرد. او برخلاف مذهبیان که مستقیماً حکومت را مسئول و عامل این حادثه معرفی کردند، علناً حکومت را متهم به دخالت نکرد بلکه با رد سخنان مسئولان حکومت و طرفداری از نیروهای مذهبی، مخالفت خود را نشان داد.

نخست وزیری شریف‌امامی و عکس‌العمل جبهه ملی نسبت به انتصابات وی

حادثه سینما رکس و شکست دولت در مهار مخالفت‌های روبه گسترش انقلابیان، شاه را به‌وحشت انداخت و او را مجبور کرد تا طی یک‌سال برای دومین بار، نخست‌وزیر را تغییر دهد و به‌جای آموزگار، شریف‌امامی را به‌ریاست کابینه منصوب کند. نخست‌وزیر جدید در آغاز کارش روش آشتی‌جویانه‌ای درپیش گرفت و حاضر شد به مخالفان دولت امتیاز دهد. اما فضای سیاسی به‌گونه‌ای ملتهب بود که اعطای این امتیازات، بیش ازپیش به‌موج مخالفتها دامن زد؛ چنان‌که جریان‌های ملی و مذهبی، تغییرات به وجود آمده را فریبکارانه خوانده و آن را نشانه ضعف شاه دانستند. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲/۸۴)

جهة ملی در همین راستا، با صدور اعلامیه‌ای مستقل نسبت به جابه‌جایی مهره‌های حکومتی هشدار داد. در این اعلامیه نخست‌وزیر جدید، چنین معرفی شده بود:

این استاد اعظم فراماسونی که ملت ایران به‌حق آن را یک سازمان نهانی دست‌نشانده بیگانه می‌داند در این نابسامانی‌ها و تباہی‌های اقتصادی کشور نقش برجسته‌ای داشته، ... اکنون بفرموده، پیام‌آور آشتی ملی شده است و می‌گوید خطرات مهلکی میهن ما را تهدید می‌کند

جهة ملی با بیان اینکه وی خیلی دیر به‌فکر نجات مملکت افتاده، نوشت:

آقای شریف‌امامی در تمام سال‌های سیاه دیکتاتوری که تعالیم عالیه اسلام به‌بازی گرفته می‌شد و قانون اساسی... پایمال گردید کوچک‌ترین اعتراضی نکردند بلکه در استحکام پایه‌های حکومت استبدادی از پاسداران انقلاب کذایی بوده‌اند. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ج: ۲)

آن همچنین در اعلامیه‌ای، شروطی دوازده‌گانه طرح کردند و مدعی شدند فضای باز سیاسی وقتی واقعیت پیدا می‌کند که این شروط توسط رژیم به‌اجرا درآید. از جمله این شروط عبارت بودند از: ۱. سازمان اطلاعات و امنیت کشور انحلال یابد. ۲. صلاحیت دادرسی ارتش برای رسیدگی به‌اتهام‌های غیرارتشیان به‌کلی لغو شود. ۳. استفاده از قوه قضائیه به‌معنای واقعی کلمه به‌وجود آید. ۴. همه زندانیان سیاسی کشور با هرمرامی، صرف‌نظر از نوع و میزان محکومیتشان آزاد شوند. ۵. همه تبعیدشدگان سیاسی به‌خارج و داخل کشور به شهرها و روستاهای خود بازگردند

جبهه ملی با انتشار این اعلامیه، عمل به این شرایط را تضمینی برای احیای حقوق ملت دانست و تأکید کرد تنها در این صورت است که استقرار حاکمیت ملی محقق خواهد شد.
(همان: ۳۲)

افراد جبهه ملی در اعلامیه دیگری بر گفته‌های روحانیان درباره نخست‌وزیری شریف‌امامی صحه گذاشتند و در این‌باره نوشتند:

مراجع عظام تقليد با درایت کامل، این دگرگونی سطحی را بیهوده و انحرافی خوانند... در برابر هوشیاری همگانی، دولت به‌اصطلاح آشتبانی ملی که اعلام کرد ... بهنجات مملکت برخاسته است، از یکسو، به‌کشتار جمعی مردم ادامه داد و از سوی دیگر، ریاکارانه در رسانه‌های گروهی به‌ظاهر رهاشده از قید سانسور، چهره اختناق‌براندازانه به‌خود گرفت (بینا، ۱۳۸۴ / ۵ : ۳۷۱)

بدین ترتیب، برخی از سران جبهه ملی در نزدیکی گام‌به‌گام خود با نیروهای مذهبی، امکان هرگونه مصالحه و سازش با حکومت موجود و سیاست‌های جاری آن را منتفی دانستند. سنجابی، دبیر کل جبهه ملی ضمن نفی همکاری با حکومت، این اصلاحات را دروغین خواند. (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۱۹) فروهر، سخنگوی جبهه ملی نیز با بیان اینکه چیزی برای مصالحه وجود ندارد، گفت:

همان مردانی که ابتدایی‌ترین حقوق ملت را زیر پا گذاشتند، امروز ادعای دفاع از قانون اساسی را می‌نمایند. (صدیقی، ۱۳۷۸: ۷۰)

با این‌همه، نباید فراموش کرد که نفی هرگونه مصالحه با رژیم و همراهی با روحانیان و

نیروهای مذهبی از سوی جبهه ملی هنوز به معنای نفی کامل نظام مشروطه سلطنتی نبود؛ زیرا آنان هنوز به اصلاح امور حکومت در چارچوب قانون اساسی امید داشتند و لذا نمی‌توانستند از انحلال سلطنت سخن بگویند. درواقع، پذیرش شرایط دوازده‌گانه آنها توسط حکومت، می‌توانست مقدمه اجرای اصلاحات موردنظر آنها در چارچوب قانون اساسی تلقی شود و حتی به مصالحه با رژیم بینجامد.

جبهه ملی و حوادث مهم شهریور ۱۳۵۷

طی مرداد و اوایل شهریور ۱۳۵۷، تظاهرات و راهپیمایی‌ها در تهران و بسیاری از شهرها با وسعتی روزافزون ادامه یافت. بهدلیل این راهپیمایی‌ها بود که دکتر سنجابی آنها را نوعی رفراندوم ملی خواند و گفت:

این تظاهرات، انضباط و درایت مردم ایران را به خوبی نشان می‌دهد. مردم ایران به خوبی نشان داده‌اند که آماده و مستعد دریافت آزادی هستند. (بی‌نا، ۱۳۸۴:

(۲۱۱ /۵)

او بهدلیل تظاهرات روز عید فطر - ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ - در مصاحبه‌ای اعضای جبهه ملی را در نقاط مختلف تهران، برقرارکننده نظم و هدایت مردم معرفی کرد. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ۲) افزون براین، جبهه ملی طی اعلامیه‌ای که در ۱۴ شهریور صادر کرد، تعطیل عمومی روز پنج‌شنبه ۱۶ شهریور را از سوی جامعه روحانیت مورد تأیید و حمایت قرار داد و در اطلاعیه‌ای، آن را تصمیم‌گیری حق طلبانه از سوی این جامعه معرفی کرد و از مردم دعوت کرد تا وحدت ملی را برای ریشه‌کن کردن استعمار به نمایش درآورند. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ۴)

اما سیر حوادث در این مرحله، شاه و مقامات مسئول را به شدت نگران ساخت و سبب شد تا در یک واکنش عجولانه، در تهران و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی برقرار کنند؛ اقدامی که منجر به مهم‌ترین حادثه این ماه، یعنی ۱۷ شهریور یا جمعه خونین شد. به گفته استمپل، جبهه ملی در گفت‌وگویی که شب قبل از حادثه ۱۷ شهریور با نیروهای مذهبی انجام داد، بیم خود را از کشتار دسته‌جمعی اعلام کرد و خواستار عدم برخورد با دولت شد.

با این‌همه، راهپیمایی مزبور برگزار و بهجیع ترین شکل سرکوب شد. این رخداد، جبهه ملی را در موضع انفعال قرار داد و سنجابی را واداشت تا برای اولین بار بر خروج شاه از کشور تأکید کند. او در جریان گفتگوی خود، مفهوم حوادث میدان ژاله را به معنای رفتن شاه تعییر کرد و گفت:

اگر آمریکا به همراهی خود با شاه ادامه دهد، بهمین نحو لجن مال خواهد شد.
(استمپل، بی‌تا: ۱۶۹)

به‌هرتقدير، این حادثه تحول چشمگیری در فرایند انقلاب ایفا کرد؛ یعنی توانست موجی از تظاهرات و اعتصاب‌های وسیع‌تر را با خود به‌همراه آورد و با اعتباربخشیدن به‌جریان تندر و انقلابی، از نفوذ میانه‌روهایی چون جبهه ملی که طرفدار رژیم مشروطه سلطنتی و اجرای قانون اساسی بودند، بکاهد. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۹۲-۲)

اما پیامد بسیار مهم این حادثه، اعتراف همه جهان به‌جایگاه دست‌نیافتنی امام خمینی^{قده} و روحانیان در رهبری نهضت بود که همه جریان‌ها را به‌سوی ائتلاف انقلابی با آنها سوق داد و موقعیت قدرتمندانه آنان را بیش‌ازپیش، مستحکم ساخت و در مقابل، جبهه ملی و روحانیان میانه‌رو به‌رهبری آیت‌الله شریعتمداری را بیشتر در حاشیه قرار داد. (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۳۶۳) خبر حادثه جمعه سیاه، روزهای بعد در روزنامه‌ها انعکاس پررنگی پیدا کرد. شاید در این میان، نوشته احساساتی شاپور بختیار، معاون جبهه ملی، پرسروصداترین واکنش طرفداران مصدق، درباره کشتار مردم در جمعه سیاه بود. در این نوشته با عنوان «روز گل و گریه» آمده بود:

... با آلوده‌شدن دست رژیم به‌خون مردم، دیگر امکان هر نوع سازش و آشتی بین حکومت و مردم از میان رفته است. (بهنوود، ۱۳۸۱: ۸۷۸)

در اعلامیه دیگری که از سوی ملی‌گرایان صادر شد، آنان حادثه ۱۷ شهریور را نبرد تاریخی حق و باطل و «مسئله بودن یا نبودن» عنوان کردند و از همه زنان و مردان که سوگوار عزیزان خود بودند، دعوت کردند تا دامنه اعتراض و مبارزة خود را علیه یاغیان که قواعد مقدس اسلام و حقوق ملت را پایمال کرده‌اند، گسترش دهند. (سفری، ۱۳۸۰ / ۳: ۹۹۹)

آنان همچنین کمیته

تحقیقی به وجود آوردن و به آن مأموریت دادند تا آمار دقیق و درستی از تعداد قربانیان در روز ۱۷ شهریور تهیه کند. (بی‌نا، ۱۳۵۷ ب: ۶)

اما در این مرحله از تظاهرات و راهپیمایی‌ها - شهریور - که مخالفت‌های مردم به‌اوج خود رسیده و اعلامیه‌های امام خمینی^{فاطمی} یکی پس از دیگری، مردم را دعوت به قیام تا سرنگونی رژیم پهلوی می‌کردند، جبهه ملی به همراه میانه‌روهایی چون نهضت آزادی، فعالیت خود را به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز، در چارچوب حفظ رژیم و قانون اساسی سازمان داده بود. در این زمان نوشتن نامه، انتشار بیانیه، اعلامیه و شرکت در گروه‌های جدید، مهم‌ترین اقدامات‌شان را تشکیل می‌داد. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۲۵۹) باید گفت که آنان در این مرحله کاملاً مشتاق اتخاذ موضع رویارویی با نظام نبودند، ولی با این حال هیچ‌گاه به صورت آشکار اظهارات امام خمینی^{فاطمی} را نفی نکردند.

مواضع جبهه ملی درباره هجرت امام از عراق به فرانسه

پس از حادثه ۱۷ شهریور بود که شریف‌امامی در واکنش به حملات تندا امام، مرتکب اشتباہی شد که بیشتر از اقدامات دیگرش توأم با عدم‌واقع‌بینی سیاسی بود. این اقدام، تلاش برای اخراج امام از عراق بود که سرانجام، ایشان را مجبور به ترک عراق و اقامت در فرانسه کرد. البته قبل از خروج امام، رژیم عراق یک‌رشته محدودیت‌هایی علیه ایشان اعمال کرد؛ چنان‌که از اول مهر، خانه ایشان تحت مراقبت شدید قرار گرفت. این اقدامات، واکنش مخالفان رژیم شاه و طرفداران امام را برانگیخت. در اعتراض به‌همین اقدامات محدود‌کننده بود که از سوی جبهه ملی و روحانیان تهران، اعلامیه مشترکی منتشر شد که در اعتراض به این عمل دولت عراق، مردم را دعوت به اعتصاب عمومی و تعطیل بازار کردند. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۲۲ / ۲۶۵) افزون‌بر این، جبهه ملی طی بیانه‌ای در تاریخ ۵ مهر، تلاش دولت عراق را برای محاصره و تهاجم به خانه امام خمینی^{فاطمی} محکوم کرده و از مردم خواستند تا به‌هرشکل ممکن، در نهایت یکپارچگی، نفرت خویش را از این عمل آشکار سازند. آنها در ضمن بیانیه دیگری، یکشنبه ۹ مهر را برای ابراز انزعجار از محاصره خانه امام، تعطیل عمومی اعلام کردند. (بی‌نا، ۱۳۸۰: ۱۲ / ۱۱۸)

یک روز قبل از مهاجرت امام به پاریس در ۱۵ مهر، جبهه ملی بار دیگر با انتشار اعلامیه‌ای این اقدام دولت عراق را محاکوم کرد و درباره رهبر نهضت نوشت:

آیت‌الله خمینی در شرایط تاریخی و دگرگون‌ساز ایران، بیانگر راستین نهضت اسلامی ملت ایران به‌شمار می‌رond و حرکت عظیم و وقفه‌ناپذیر مردم بهراهنمایی ایشان، تا رسیدن به هدف‌های ملی ادامه خواهد داشت...

در پایان نیز تأکید کردند که ایشان، همچون گذشته، مردم به‌پا خاسته می‌هیلن را از رهنمودهای خود برخوردار خواهند ساخت. (سفری، ۱۳۸۰: ۳ / ۷۳۰)

در همین روز، «فروهر» در مصاحبه با روزنامه کیهان، ضمن ابراز تأسف از رفتارهای ناشایست دولت عراق با امام خمینی^۱ که باعث مهاجرت ایشان به‌فرانسه شد، این رفتارها را نتیجه تبانی دولت عراق با رژیم ایران دانست و به‌شدت، حکومت‌های ایران و عراق و حتی کویت را که از ورود ایشان به‌خاک خود جلوگیری کرده بود، محاکوم کرد. (بی‌ن، ۱۳۵۷: ۲) بختیار نیز طی مصاحبه‌ای، با اشاره به هجرت امام از عراق به پاریس گفت:

نفی بلد و تبعید آیت‌الله خمینی، رهبر شیعیان جهان، برخلاف اصل قانون اساسی و آرزوهای دموکراتیک جوامع بشری است و به‌همین دلیل ایشان باید مخیر و مختار باشند که در هر نقطه‌ای از ایران یا خارج از ایران که تمایل داشته باشند بتوانند آزادانه اقامت فرمایند... . (بی‌ن، ۱۳۵۷: ۴)

بدین‌سان، جبهه ملی با انتشار این اعلامیه‌ها، هم‌صدا با طیف انقلابیان مذهبی و سایر گروه‌های همراه آنان، به‌طرفداری و حمایت از امام پرداخت و اقدامات رژیم را محاکوم کرد و در ابراز تنفر نسبت به‌رژیم، با انقلابیان مذهبی اشتراک‌نظر یافت؛ هرچند هنوز در مقام سرنگونی رژیم و برقراری حکومت اسلامی میان دو طرف، اختلاف‌نظر وجود داشت.

تلاش شاه برای تشکیل کابینه ائتلافی با عضویت جبهه ملی
با وخیم‌شدن اوضاع کشور، شاه به این نتیجه رسید که دیگر از شریف‌امامی کاری ساخته نیست. اما از آنجا که استقرار یک دولت نظامی را چاره‌ساز نمی‌دانست، تلاش خود را بر ایجاد یک کابینه ائتلافی متتشکل از میانه‌روها متمرکز ساخت. او تمایل داشت در این شرایط

حساس، کایینه ائتلافی را از میانه روهای عضو جبهه ملی تشکیل دهد؛ زیرا آنان به دلیل پذیرش اصول سلطنت، باور به قانون اساسی و داشتن تمایلات غربی، بیشتر از جریان‌های سیاسی موجود می‌توانستند با حکومت وقت، همسویی و اشتراک نظر داشته باشند. به همین سبب، تلاش خود را برای یافتن چهره‌ای خوشنام، بی‌طرف و مورد احترام از میان آنها آغاز کرد و حتی به افراد جبهه ملی پیشنهاد داد تا از فرصت مشارکت قانونی در حکومت استفاده کنند. او گفت ملی‌گرایان ناراضی تا زمانی که تحت فرمان او هستند مجازند یک کایینه مخالف تشکیل دهند. با این‌همه، هیچ‌یک از مخالفان، پیشنهادات او را جدی تلقی نکرده و با وجود امام خمینی^{فاطمی}، تشکیل دولت وحدت ملی را ممکن ندانستند. به همین علت، جبهه ملی به این جمع‌بندی رسید که مقوله تشکیل کایینه ائتلافی را مردود دانسته و در عوض، با روحانیان متحد شود. از این‌رو، بختیار در مصاحبه خود با روزنامه کیهان در ۲۷ مهر، تشکیل حکومت وحدت ملی را تنها در کنار روحانیان، ممکن دانست و گفت بدون همکاری و مشارکت و راهنمایی روحانیت، کوچک‌ترین گامی برنمی‌دارند. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ۲)

اما واقعیت این بود که شاه در این‌زمان، با طرح اندیشهٔ تشکیل یک حکومت ائتلافی با مشارکت ملی‌گرایان، قصد داشت نفوذ روبه‌گسترش امام خمینی^{فاطمی} را متوقف سازد. ولی با اتفاقی که در اواخر مهر افتاد، وضع تعییر کرد و مخالفان میانه‌رو پی‌برندند که قادر به مصالحه با رژیم نیستند. علت امر این بود که در ۱۳ آبان، سنجابی به همراه چند نفر از اعضای جبهه ملی به پاریس رفته بودند تا دربارهٔ اوضاع ایران، وضع اعتصاب‌ها و نیز آیندهٔ رژیم با امام مذاکره کنند. با توجه به توافق حاصل شده از طرف آنها با جناح مذهبی و پذیرفتن شرایط آنان در آن دیدار، مجبور شدند تا دربرابر موضع قاطع امام مبنی‌بر رفتن شاه، سر تعظیم فرود آورندند و از این‌رو بود که طرح تشکیل دولت ائتلافی در نطفه خفه شد و ظرف ۲۴ ساعت شکست خورد.

ملاقات سنجابی با امام خمینی^{فاطمی} در پاریس

دکتر سنجابی در بامداد ششم آبان به همراه «حاج محمود مانیان» رئیس جامعه اصناف و بازاریان وابسته به جبهه ملی و «مهدیان» یکی از سرشناسان بازار برای مذاکره و دیدار با امام عازم پاریس شد. او چند روز قبل از عزیمت به پاریس در مصحابه‌ای، این سفر را

مهم‌ترین اقدامی معرفی کرد که برای تعیین خطمشی مبارزات سیاسی آینده جبهه ملی، ضروری است. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ۱۷)

وی در ضمن اولین ملاقات خود در ۱۳ آبان با رهبر انقلاب، عنوان کرد که به عنوان یک مسلمان و ایرانی به حضور ایشان رسیده و خدا را شاهد می‌گیرد که با هیچ سیاست خارجی، جمعیت سری و غیرسری به طور مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط ندارد و اکنون نیز برای این آمده تا آنچه را که تشخیص می‌دهد بیان کند و در ضمن همین ملاقات بود که مواضع جبهه ملی را برای امام تشریح کرد. اما قرار شد که او ادامه گفتگوهایش را به جلسات دیگری در حضور امام موکول کند.

به گفته ابراهیم یزدی، امام در این زمان از یک سو به سبب مواضع برخی از محافل سیاسی به ویژه روزنامه‌های آمریکایی در مورد جبهه ملی و شخص سنجابی - که می‌کوشید جبهه ملی را به عنوان مقدترین سازمان سیاسی ایران معرفی کند - و از سوی دیگر، با توجه به نگرانی‌هایی که از انعکاس فوری و وسیع خبر ملاقات سنجابی با ایشان در مطبوعات خارجی و نحوه انعکاس آن داشتند، پذیرش مجدد وی را مشروط به اعلام صریح مواضع او درباره سلطنت و شخص شاه کردند تا بدین‌وسیله مواضع ابهام‌آمیز ملی‌گرایان را شفاف‌تر کنند. (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۲۱)

بنابراین، سنجابی با اطمینان از اینکه هر اقدامی بدون پشتیبانی امام، سرانجامی جز شکست ندارد، برای حفظ موقعیت و کسب وجهه مردمی، با صدور بیانیه سه‌ماده‌ای به خواست رهبر انقلاب و مردم گردن نهاد و مواضع علنی خود را تا حد زیادی درجهت شعارهای انقلاب تعديل کرد. (بی‌نا، ۱۳۶۸: ۳۱۲) متن بیانیه عبارت بود از:

۱. سلطنت کنونی ایران با نقض قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست‌های بیگانه، فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.
۲. جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترتیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.
۳. نظام حکومت ملی ایران براساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به وسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد. (سنجبایی، ۱۳۸۱: ۳۲۹ و ۳۳۰)

درواقع، صدور این بیانیه، چرخش آشکار مواضع سیاسی جبهه ملی بود که آن را ناخواسته بهسوی رادیکالیزه شدن و اعتقاد به فقدان مشروعيت سیاسی و غیرقانونی بودن رژیم سوق داد. اما در این زمان، بخشنی از عناصر جبهه ملی که همچنان به همکاری با رژیم امید بسته بودند، به مخالفت آشکار با این بیانیه پرداختند؛ مخالفت‌هایی که دلیل اصلی انشعاب را در صفت نسبتاً واحد جبهه ملی پدید آورد.

یکی از بر جسته‌ترین مخالفان، شاپور بختیار بود. به گفته‌وی، این بیانیه هرگز مورد توجه و قبول کمیته مرکزی جبهه ملی در ایران قرار نگرفت. (بختیار، بی‌تا: ۱۴۹) او آن را یک طرفه خواند و در این باره گفت:

نکته قابل توجه آن است که برای اولین بار زیر قلم یک جانشین مصدق، در یک متن سیاسی، حکومت براساس موازین اسلامی پیدا شد ... ما در مکتب اسلام هیچ وقت در باب سیاست، صحبت از اسلام نمی‌کردیم. (بختیار، ۱۳۶۱: ۱۴۹)

به گزارش ساواک، بختیار در ضمن یکی از بیانات خصوصی خود، مواضع جبهه ملی را متعاقب صدور بیانیه چنین تشریح کرد:

... در سطوح پایین (جهه)، اعلامیه سنجابی نوعی ابراز مخالفت با رژیم ایران تلقی شده، مع‌هذا باید توجه داشت که در سطح رهبری نه تنها چنین تلقی وجود ندارد و چنین نظری مطلقاً در کار نبوده، بلکه رهبری جبهه ملی با توجه به شرایط موجود و در ک این واقعیت که نمی‌توان در مقابل خمینی به مخالفت آشکار و مقاومت محسوس برخاست، ناگزیر شده که ظاهراً با وی همگامی نشان دهد تا بتواند نیروهای او را تضعیف و موقعیت خود را تثبیت کند. جبهه ملی ... بهجهت ترس از تکفیر او، فعلًاً اعلامیه مورد بحث را منتشر کرده است... (بی‌نا، ۱۳۶۸ - ۲۵۳ الف: ۲۵۱)

به گفته بختیار، رهبران جبهه ملی در آن شرایط به‌طور کلی عقیده داشتند:

چون نهاد سیاسی قدرتمند و محکمی نیست که بتواند علیه خمینی مبارزه مؤثری بکند... لازم است که با شیوه‌های زیرکانه در مقابل او زمینه‌های تدریجی مبارزه را فراهم نمود و این تنها راه رهایی از بن‌بست کنونی است. (همان)

فرد دیگری که مخالف صدور بیانیه بود و به انتقاد از روش سنجابی و گروه وابسته به وی در صدور بیانیه پرداخت، صدیقی بود. او در انتقاد از روش آنان گفت:

اینها جبهه ملی را خراب کردند و آنرا به خمینی فروختند ... گناه بزرگی مرتكب شدند که از راه مصدق به راه خمینی آمدند. (همان: ۲۵۲ و ۲۵۳)

با وجود این مخالفت‌ها، با پذیرش بیانیه سه‌ماده‌ای از سوی ملی‌گرایان، بخش اصلی این جریان بهره‌بری سنجابی، علنًا از امام خمینی^{فاطح} پشتیبانی کرد و به همراه انقلابیان در راهپیمایی‌های عظیمی که در نیمة دوم سال ۱۳۵۷ صورت گرفت، شرکت کرد. راهپیمایی‌هایی که زبان گویای آنها در این زمان، زبان وحدت و تمرکز بر دو اصل بود:

۱. اخراج شاه یا خدیت با استبداد ۲. رهبری شخص امام خمینی^{فاطح}. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۴۶)

اما به نظر می‌رسد که رهبر جبهه ملی در این زمان از یکسو با درک موقعیت ممتاز امام خمینی^{فاطح} در رهبری انقلاب و با توجه به اینکه نقش رهبری ایشان در اوضاع کشور چیزی نیست که بتوان آن را پشت سر گذاشت و از سوی دیگر تحت تأثیر تصورات حزش مبنی بر اینکه هسته اصلی مبارزه علیه رژیم را تشکیل می‌دهند، با ایشان ملاقات کرد؛ این تصوری بود که افراد جبهه ملی، قبل از ملاقات رهبریان با امام در پاریس داشتند و فکر می‌کردند که رهبر بالمنازع مخالفان سیاسی شاه هستند و امام خمینی^{فاطح} به عنوان سمبول مذهبی و نه به عنوان یک رهبر سیاسی، مراجعت خواهد کرد.

به گفته رهبر جبهه، در جریان مبارزات انقلابی، تصور افراد جبهه ملی بر این اساس استوار بود که این مبارزات به دنبال همان مبارزاتی است که از زمان مصدق شروع شده و آنها نیز ادامه‌دهندگان آن هستند. آنها در این دوره فکر می‌کردند روحانیان، دو موضع بیشتر نخواهند داشت؛ یا همان موضع محافظه‌کاری و عدم تحرک را خواهند داشت یا اینکه موافق با خواسته‌های مردم و درجهٔ تقاضاهای ملی و مردمی و آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی خواهند بود. تصور آنها در این زمان آن بود که اگر نهضتی از ناحیه روحانیان باشد، خارج از شقّ دوم نخواهد بود.

به گفته وی، آنچه را که امام در ضمن نامه‌ها و اعلامیه‌هایشان به عنوان عدل اسلامی و یا

حکومت اسلامی بیان می کردند، افراد جبهه ملی به این مفهوم تلقی می کردند که ایشان خواهان اصول عدالت و انسانیت هستند که مبانی هر آیین و مذهبی است و با روشی که ائمه داشتند انطباق دارد. وی می گوید:

در دوران انقلاب هیچ تصور نمی رفت که آیت‌الله خمینی و دستگاه روحانیت، طریقی جز آنچه را که مثلاً آیت‌الله سید محمد طباطبائی، آخوند خراسانی و آیت‌الله نائینی در صدر مشروطیت داشتند، داشته باشند. (سنجابی، ۱۳۸۱: ۴/۲۷۳، ۳۸۷/۸)

بنابر همین برداشت از نهضت روحانیت در جریان مخالفت با رژیم بود که یکی از اعضای جبهه، ضمن دیدار با «هنری پرشت» از اعضای وزارت امور خارجه آمریکا، به وی اطمینان می دهد که در کابینه آینده پس از برکناری شاه، نه [امام] خمینی رهبر و نه هیچ روحانی دیگری صاحب پست وزارت نخواهد بود و شخصیت‌های مذهبی فقط می‌توانند فرماندار مشهد و یا قم شوند یا در مجلس راه یابند. اما در امور حکومت نمی‌توانند وارد شوند. (بی‌نا، ۱۳۶۸: ۵/۲۱ - ۷)

به نظر می‌رسد این عقیده آنان، برگرفته از اظهارات امام در پاریس، مبنی بر اینکه «روحانیون نمی‌خواهند رأساً به طور مستقیم حکومت کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵/۳۸۷) بود. اما به نظر می‌رسد منظور امام در آن زمان، مربوط به امور اجرایی جامعه بوده است، ولی این سخنان نه تنها ملی‌گرایان، بلکه خیلی از غیرمذهبی‌ها را متقدعاً ساخته بود که می‌توانند قدرت را در دست بگیرند. در حالی که آنان فقط از این گفته‌های امام خبر داشتند، نه از افکار مربوط به حکومت دینی ایشان.

باید گفت سخنان و موضع امام و نیروهای مذهبی در این زمان، از موضع قدرت بی‌رقیب بود؛ زیرا مرکزیت این طیف انقلابی در مبارزات ضد رژیم، بهره‌بری ایشان تثبیت شده بود و هیچ‌گروه و حزبی نمی‌توانست به عنوان رقیب بلا منازع این طیف در جامعه مطرح شود و بتواند این گروه را که به عنوان هسته اصلی مبارزات، مردم را متحد ساخته بود حذف کند و جایگزین آن شود. با توجه به این امر می‌توان گفت این ملاقات، توافق و سازشی یک‌طرفه از سوی ملی‌گرها بود نه توافقی دو‌طرفه.

نتیجه

جبهه ملی، حضور و فعالیت سیاسی خود را در فضای باز سیاسی سال ۱۳۵۶ با انتشار نامه سرگشاده به شاه آغاز کرد، اما نگاه آنان به مبارزه برپایه نگرشی مصالحه‌آمیز در چارچوب قانون اساسی و حفظ رژیم سازماندهی شده بود. شیوه مبارزات آنان عمدتاً نوشتمنامه، انتشار بیانیه و اعلامیه بود که به اقتضای مسایل پیش روی نهضت، انتشار می‌یافتد. اما رفتار رفته آشکار شد که جایگاه آنان با وجود پیشگامی در مبارزات سیاسی سال ۱۳۵۶ در قیاس با مواضع تند نیروهای مذهبی در حال تنزل است. به همین دلیل، آنان در مسیر همراهی و همگامی با نهضت امام خمینی قدرتی قرار گرفتند. هرچه مبارزات نیروهای مذهبی سرعت، وسعت و شدت می‌گرفت، مواضع جبهه ملی نیز به همان نسبت به سوی هماهنگی بیشتر با نیروهای مذهبی گرایش می‌یافتد. البته در این روند، نهایتاً نوعی دودستگی و اختلاف نظر در ادامه راه پدید آمد.

جريان نخست، بهره‌بری سنجابی، آرام‌آرام از شیوه مسالمت‌آمیز پیشین دست کشید و برای دیدار و گفتگو با امام به پاریس رفت و عملاً ادامه مبارزه در چارچوب قانون اساسی و رژیم سلطنتی را غیرممکن دانست و در مسیر همراهی و ائتلاف با نیروهای مذهبی قرار گرفت. جريان دوم، بهره‌بری بختیار، همچنان برمشی مبارزه مسالمت‌آمیز در چارچوب رژیم مشروطه سلطنتی وفادار ماند. این گروه با انتقادات ملایم از عملکرد دولت، امیدوار بود که شاه بتواند با اعمال مدیریت صحیح، اصلاحات لازم را انجام دهد. در همین راستا، آنان آخرین کابینه حکومت پهلوی را تشکیل دادند.

منابع و مأخذ

۱. استمپل، جان.دی، بی‌تا، درون انقلاب ایران، ترجمه منصور شجاعی، تهران، رسا، چاپ دوم.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، ۲۲ جلدی.

۳. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۳، انقلاب ایران در دو حرکت، بی‌جا، نراقی، چاپ سوم.
۴. باقی، عmadالدین، ۱۳۸۲، بررسی انقلاب ایران، تهران، سرایی، چاپ دوم.
۵. بختیار، شاپور، ۱۳۶۱، ۳۷ روز پس از ۳۷ سال، بی‌جا، رادیو ایران.
۶. ———، بی‌تا، یکرنگی، ترجمه مهشید امیرشاھی، بی‌جا، بی‌نا.
۷. بهنود، مسعود، ۱۳۸۱، از سید خسیاء تا بختیار، تهران، جاویدان، چاپ نهم.
۸. بی‌نا، ۱۳۸۴، روزشمار انقلاب اسلامی، به کوشش میرزا باقر علیان‌نژاد، تهران، سوره مهر، ۱۰ جلدی.
۹. بی‌نا، ۱۳۵۷الف، روزنامه اطلاعات، تهران، شهریور، مهر، آبان ۱۳۵۷.
۱۰. بی‌نا، ۱۳۵۷ب، روزنامه کیهان، تهران، شهریور، مهر ۱۳۵۷.
۱۱. بی‌نا، ۱۳۵۷ج، خبرنامه اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران، تهران، اردیبهشت، شهریور، مهر ۱۳۵۷.
۱۲. بی‌نا، ۱۳۶۸الف، فرازهایی از انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک و آمریکا، تهران، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، ۲ جلدی.
۱۳. بی‌نا، ۱۳۶۸ب، مجموعه اسناد لانه جاسوسی، تهران، مرکز اسناد لانه جاسوسی.
۱۴. بی‌نا، ۱۳۷۷، «امام خمینی فاشیست؛ فره ایزدی» مصاحبه با داریوش فروهر، آذر ۱۳۷۷، فصلنامه حضور، ش ۲۵.
۱۵. بی‌نا، ۱۳۷۹، جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
۱۶. بی‌نا، ۱۳۸۶، سیر مبارزاتی امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲۲ جلدی.
۱۷. بی‌نا، ۱۳۸۰، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

۱۸. سفری، محمدعلی، ۱۳۸۰، *قلم و سیاست از کودتای ۲۱ مرداد تا ترور منصور*، تهران، نارمک، چاپ دوم، ۴جلدی.
۱۹. سنجابی، کریم، ۱۳۸۱، *خاطرات سیاسی*، تهران، صدای معاصر.
۲۰. سولیوان، ویلیام و آتونی پارسونز، ۱۳۷۵، *خاطرات دو سفیر*، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم.
۲۱. صدیقی، وحیدالزمان، ۱۳۷۸، *انقلاب اسلامی از نگاه دیگران*، ترجمه سید مجید روئین تن، تهران، اطلاعات.
۲۲. کدی، نیکی‌آر، ۱۳۷۵، *ریشه‌های انقلاب اسلامی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. گاز یورسکی، ۱۳۷۳، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
۲۴. نجاتی، غلامرضا، ۱۳۷۷، *تاریخ ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، تهران، رسا، چاپ دوم.
۲۵. نجاری‌راد، تقی، ۱۳۷۸، *ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.